Naməye ustad məhəmməd hüseyn şəhriyar

bə şiragim yuşıc –pesəre nima-farsca

نامه ی استاد محمد حسین شهریار به شراگیم یوشیج

نورچشم عزیزم ! کاغذت را درحالیکه حساّسیتی پیدا کرده بودم وزنم و بچه هایم با دهن باز مواظب من بودند خواندم، دخترم یکدفعه به ترکی پرسید: (عموجان نیما نوشته ؟) من درحالیکه بغض گلویم را فشرده بود با اشاره ي سرگفتم آری، بهرجهت از یاد آوری وعاطفه فرزندی شما بی نهایت ممنون ومتشکر شدم، من همیشه به یاد شما و بچه های مرحوم صبا هستم، اما چه کنم که مثل آدم مغروقی دستم به هیچ جا نمی رسد، اگر نفسی رهاندم باید مثل مرحوم پدرت (آی آدمها) بگویم، ازاینکه درفکراحیای نام و آثار پدرت هستی ازطرف خودم وهم ازطرف پدرت صمیمانه تشکرمیکنم و به دعای پدری توفیق شما را خواستارم، اما پسرعزیزم! چاپ کلیلات پدرت با این صورت فعلی کار بسیارمهم ومشکلی ست، کاری ست که خودش حتی با کمک من اززیر بارش شانه خالی کرد. دیوان کامل هرشاعری خوب ست درحیات خودش چاپ شود، چون آنموقع ست که گوینده سرغیرت میاید و با تمام قوا آخرین (رتوش) را می کند که آن خیلی مهم ست، حالا که خودش نیست باید منتخبات چاپ کرد که روح پدرت هم تسلیم و راضی به آن باشد چنین آدمی هم مثل خودش باید باشد، من اگر درتهران بودم و حال و حوصله ئی هم داشتم کارمن و وظیفه ي من بود، حالا که

من نیستم باید فکر اساسی کرد.اشکال اینجاست که نیما درادبیات فارسی موقعیت خاصی دارد، کسی ست که پل تحول را ساخته ست، پیش ازاوهم مقدماتی بوده ولی شاخص ترومشخص تراوست. نیما با ساختن(افسانه) یک تخیل و فانتزي جدیدی درشعر فارسی ایجاد کرده، اینستکه نیما را باید خیلی آبرومند مخصوصا جنبه کلاسیکش را ازحیث الفاظ وجمله بندی خیلی محکم باید نشان داد تا اولا حمل بر ضعف و چاره جوئی برای پوشاندن عیب خود نشود و ثانیا کارهای تازه اش زننده و شاخداربنظر نیاید، اگر یک نیمای خیلی متین ومحکم ساخته شد، بعدی ها هم ممکن ست دوام و ثباتی پیدا کنند، والا زحمت خیلی ها بهدر خواهد رفت، بطوریکه میدانید کارشعرنو بلاخره به ابتذال کشیده، اینهم باز موضوعی ست که محکم بودن سّد نیما را تاکید می کند. من حق استادی و دوستی پدرت را تا اینجا بد تادیه نکرده ام، دراشعار من یک شان بلند و یک سد دفاعی مستحکمی برای نیما ساخته شده ست، باید دیوان خودش هم طوری نباشد که این شان بلند را پائین تر بیاورد. مبادا دردیوان نیما نقطه ضعفی باشد، بلاخره آبروی نیما آبروی ما ها و تجلیل مقام او لازم و وظیفه همه ي ماست ، این ست که من تا انجا که اخرین رتوش را ما ها بکنیم جایزولازم میدانم.(کاری که خودش اگر بود میکرد و تصمیم داشت بکند) پدرت به خلاف صورت ظاهریش که با بعضی ها مخصوصا درجلسات اول مغروروکله شق بود ، با رفقای هم مشرب و مخصوصا با من خیلی نرم و متواضع مخصوصا در مورد کارهای خودش خیلی دقیق و فکور و متجسس اهل مشورت بود. بارها راجع به اشعار خودش با من صحبت کرده بود، می گفت خیلی از اینها مشق من ست و جنبه آزمایش دارد، خیلی جاها به سستی و مغشوشی جملات اهمیت

نداده و مقصودم روح و حالت کلی قطعات ست. می خواهم که زمانی براینها بگذرد، آنوقت بروم سر یکی یکی ازاینها هرکدام را ذیحق و قابل دوام دیدم رتوش کرده و برای چاپ حاضر کنم .حالا من نمیدانم که بعد ازمن آیا ازاین بابت ها کاری انجام داده یا نه! . باری عزیزم! طبع دیوان پدرت خواه کلی ، خواه جزئی و منتخب، کاری ست که اگر تنها بخواهی مبادرت به آن بکنی یا غیراز اشخاصی که ذیلا می خواهم معرفی کنم بدست کس دیگری بدهی همینقدر بدان که هم به ادبیات فارسی وهم به آبروی پدرت که مظهر زنده ی انهم خودت هستی .وهمینطورهمه ی شعرای نو پرداز معاصر خیانت کرده ئی

سید محمد حسین شهریار